

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)
سال ششم، شماره اول، پیاپی ۲۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۹۴-۸۳

گروود (گرودا)

(نماد انتقال و تبدیل اساطیر هند در سامنامه)

حسن حیدری*، ساسان زند مقدم**

چکیده

تأمل در متن سامنامه و نشانه‌هایی که در دو داستان فرعی آن دیده می‌شود، انتقال و تبدیل بخشی از اساطیر هند را به این متن حماسی آشکار می‌کند. اساطیر هندی موجود در سامنامه، در متونی از متون هندی دیده می‌شوند که اولین ترجمه‌های در دسترس آن‌ها به عربی و فارسی، کتاب ماللهند ابوریحان بیرونی است و سپس در سطح وسیع‌تر آثاری که از طریق نهضت ترجمه در دوره حکومت تیموریان هند و اوائل دوره صفویه به فارسی برگردانده شده‌اند؛ لذا احتمال قریب به یقین آن است که از طریق این ترجمه‌ها وارد متون حماسی فارسی شده باشند. این تحقیق نشان می‌دهد: اولاً، نحوه یادکرد و نظم این اسطوره‌ها در سامنامه، با نوشته ابوریحان متفاوت است. ثانیاً، سراینده از متن آنها کم‌اطلاع بوده است و از این، برمی‌آید که جامعه مخاطب نیز از این اسطوره‌ها اطلاعی نداشته و خالی‌الذهن بوده است. هم‌چنین با توجه به زمان انتقال این مضامین از هند به ایران می‌توان گفت که تاریخ سرایش این منظومه، اگر سروده یک نفر باشد، زودتر از زمان حکومت جلال‌الدین اکبر در هند نمی‌تواند باشد و اگر سروده چند نفر باشد، حداقل آن بخشهایی که نام و اشکال این اسطوره‌ها در آن‌ها حضور دارد، مربوط به دوره یادشده است.

واژه‌های کلیدی

سامنامه، اساطیر هند، گروود، تمثال‌های خدایان هند

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک H-haidary@Araku.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک S-zandmoqaddam@PhD.Araku.ac.ir

مقدمه

منظومه سام‌نامه متضمن داستان زندگی و دلاوری‌های سام است. سام خود از شخصیت‌هایی است که در اسطوره دچار تبدیل شده است. در اوستا، سام «نام خاندان گرشاسپ است که بعدها به پهلوانی مستقل و از نژاد گرشاسب تبدیل شده است. او در گرشاسب‌نامه برادر گرشاسب است و چند نمونه از اعمال پهلوانی‌اش در شاهنامه دیده می‌شود. در سنت حماسی ایران، رستم و فرزندان پهلوان وی همواره به سام در مقام نیای نامدار و جهان پهلوان خود می‌بالند و از این قیل نام او در منظومه‌های پهلوانی بسیار تکرار شده است. مضمون اصلی سام‌نامه همان بن مایه آشنا و پر بسامد جستجو و سفر است که پایه نظم بسیاری از داستان‌ها و از جمله داستان‌های حماسی است. در منظومه سام‌نامه، سام با دیدن نگاره پریدخت، دختر فغفور چین، در پی یافتن دلبر بر می‌آید و تقریباً سراسر منظومه، داستان معشوقه‌جویی سام و حوادث گوناگونی از قبیل نبرد با زنگیان، دیوان، جادوان و اژدهایان است که ضمن این مقصود اصلی برای او پیش می‌آید» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۲۹). در میان منظومه‌های پهلوانی، سام‌نامه از زوایای مختلفی مجهول‌الهی است. نویسنده یا نویسندگان نامعلوم، تاریخ نگارش نامشخص و ابهام‌های دیگر، نکاتی است که تاکنون برای محققان ادبی پرسش‌های بی‌پاسخ باقی گذاشته است؛ اما یکی از راه‌های میان‌بر برای پاسخ به برخی از این پرسش‌ها حل نکاتی از متن است که می‌تواند سرنخی برای یافتن پاسخ برای سایر مجهولات این منظومه باشد.

دو داستان فرعی در سام‌نامه هست که ردپای انتقال^۱ و تبدیل اساطیر هند را در آنها می‌توان ملاحظه کرد. در این جستار با توجه به بخش‌هایی از این دو داستان که به اسطوره‌های هند مربوط است و با توجه به زمان آغاز و نحوه حضور این اسطوره‌ها در زبان فارسی، می‌توان نتیجه گرفت که تاریخ سروده شدن کل این منظومه، یا حداقل قسمتی از آن، یقیناً بعد از دوران صفویه یا معادل زمانی آن؛ یعنی حکومت تیموریان هند بوده است. این دو داستان، یکی نبرد سام به حمایت از سیمرغ با مار یا اژدهایی است، که نامی بی‌سابقه در نظم و نثر پارسی به آن اطلاق شده و از مشکلات حل نشده متن است و دیگر نبرد سام با دیوی است که مشخصاتی دارد که کاملاً با اسطوره‌های هند مطابقت دارد.

پیشینه تحقیق

در دو مقاله «سام‌نامه از کیست» (محمدزاده - رویانی، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۱۵۹) و «بررسی ساختار اسطوره‌ای در سام‌نامه» (واردی - نظری اصطهباناتی، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۷۷) و کتاب «متون منظوم پهلوانی» (آیدنلو، ۱۳۸۸:

۳۰-۲۷، ۴۴۹-۴۳۶)، از این منظومه مستقیماً بحث شده است. نویسنده مقاله اول پس از بحث در باب زمان سروده شدن سام‌نامه، پس از بحثی مبسوط، نتیجه گرفته است که «سام‌نامه اثری است که با آمیختن همای و همایون خواجو با دیگر داستانهای فرعی ساخته شده و این اتفاق احتمالاً از قرن دهم به بعد روی داده است.... و هر نقالی به فراخور توان و ذوق خود بخشی از آن را منظوم کرده است» (محمدزاده - رویانی، ۱۳۸۶: ۱۷۲). آیدنلو هم ضمن اشاره به این مطلب، تایید امید سالار را نیز بر آن افزوده است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۲۹). در مقاله دوم سعی شده تمامی نکات اسطوره‌ای استخراج و با مآخذ اسطوره شناختی تطبیق داده شود. هم چنین اشاره شده که شاید برخی نکات قابل بحث اسطوره‌ای از دید نویسنده پنهان مانده باشد (←واردی - نظری اصطهباناتی، ۱۳۸۹: ۷۹). اما در مورد اولین داستان مورد نظر ما؛ یعنی نبرد سام به حمایت از سیمرغ با اژدها، با این که به نسبت حجم مقاله، اشاره به این داستان مبسوط است و جزئیات نیز گفته شده است (←واردی - نظری اصطهباناتی، ۱۳۸۹: ۹۸، ۹۶، ۸۶)؛ اما هیچ اشاره‌ای به نام بی‌سابقه اژدهای داستان نشده است. اما آیدنلو در کتاب خود به این نام اشاره کرده و آن را مجهول یا از جمله معجولات دساتیری به حساب آورده است (←آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۴۷). مقاله دوم در مورد دومین داستان مورد نظر؛ یعنی نبرد سام با دیوی که سه سر و چهار دست دارد، با این که قسمتی را به بررسی دیوها و اژدهاهای سام‌نامه اختصاص داده، از آن ذکر بی‌میان نیاورده است. اما آیدنلو در شرح ابیات مربوط به داستان آن دیو، آورده است: «این گونه موجودات عجیب‌الخلقه و مخوف بیشتر ویژه اسطوره‌ها و روایات هندی است» (همان، ۴۴۳). شایان ذکر است که مقاله دوم نیز به تطبیق بعضی اسطوره‌های هند با مواردی از سام‌نامه پرداخته است (←واردی - نظری اصطهباناتی، ۱۳۸۹: ۹۱، ۸۱).

گرود

یک از مضامین قدیمی روایات ایرانی؛ جنگ بین پرنده‌ای افسانه‌ای یا مقدس همچون سیمرغ یا هما با اژدها یا مار، و یاری خواستن پرنده از پهلوانی برای دفع شر آن است. معمولاً داستان با دادن تحفه‌ای از طرف پرنده به پهلوانی که جان او یا جوجه‌هایش را نجات داده تمام می‌شود. این مورد در داستانهای شفاهی - مردمی شاهنامه نیز آمده است (←آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۴۶). در نوروزنامه نیز مار پیچیده بر دور گردن همایی با تیر پادشاهزاده هرات کشته می‌شود و همای نجات یافته برای منجی خود، به رسم تحفه دانه انگور را - که تا آن زمان برای آدمیان ناشناخته بوده است، می‌آورد. (←خیام، ۱۳۵۷: ۷۷). در

اساطیر سایر ملت‌ها هم ستیز مرغ و مار دیده می‌شود و معمولاً برای آن تفسیر رمزی هم در نظر می‌گیرند؛ مثلاً این تفسیر که: «تضاد رمزی مرغ و مار، فقط وقتی کاربرد دارد که صورت اهریمنی مار مورد نظر باشد... وانگهی در مکزیك نیز پیکار عقاب را با مار باز می‌یابیم» (گنون، ۱۳۷۸: ۱۴۹، ۱۴۸). همین‌طور سابقه این اسطوره در هند مطرح بوده است که بتفصیل در مورد آن سخن خواهیم گفت. چرا که نام ارکان سازنده این اسطوره در هند، به نحوی تبدل و انتقال یافته و با اسطوره ایرانی آن در سام‌نامه جایگزین شده است.

ستیز بین پرنده و مار عیناً در سام‌نامه نیز تکرار شده است. این داستان فرعی یا اپیزود این گونه آغاز می‌شود که سام که در جستجوی محبوب خویش، پری دخت دختر فغفور چین است، شبی در خواب باغی را می‌بیند که در آن جمشید بر تخت نشسته است و چون جمشید او را می‌بیند، در مجلس بزم جامی بدو می‌دهد و ضمن صحبت می‌گوید، دیوی به نام ارقم است که بچه‌های سیمرخ را می‌خورد، بنابراین سام باید برود و او را بکشد:

بکش ارقم جادو از تیغ تیز ز جانش برآور تو یک رستخیز

(خواجه کرمانی، ۱۳۸۶، ۵۴۰، بیت ۱۴)

سام می‌پذیرد، در راه به سیمرخ برخورد می‌کند و سیمرخ نیز سه خواسته را از سام می‌خواهد که یکی از آنها همان کشتن ارقم است و به او وعده می‌دهد اگر این خواسته‌ها را برآورده سازد، نشانی دلبر مورد جستجو را به او خواهد داد. سام می‌پذیرد:

کنون کام سیمرخ جویم همی به پیکار ارقم پیویم همی

(همان، ۵۵۱، بیت ۱۷)

سپس به جنگ او می‌شتابد و سیمرخ راهنمایش می‌کند که با شمشیر و تیر جمشید با او بجنگد، بر این نبرد در می‌گیرد:

بر آورد تیری ز جمشید جم پیش راست کرد و شدش راست خم

(همان، ۵۶۴، بیت ۲)

سپس تیر دیگری می‌زند و هر دو چشم او را کور می‌کند، در اینجا ارقم دچار پیکر گردانی می‌شود و به دود تبدیل می‌شود. در این بیت نخستین بار ناظم منظومه نامی را که مسبوق به سابق نیست، به ارقم؛ یعنی ازدهای داستان اطلاق می‌کند؛ آن نام "گرود" است:

بسی نعره برزد به جوش اهرمن
که پیچید بر سوی چرخ کبود
(همان، ۵۶۴، بیت های ۹، ۱۰)

بپیچد ارقم ابر خوشتن
یکی دود گردید جنگی گرود

و چند بیت بعد نیز این نام را به کار می‌برد:

ز تیزی رساندی اجل را خلل
که برخاست از جان او تیره دود
جهان یافت از چنگ شومش رها
(همان، بیت های ۱۲، ۱۷، ۱۸)

بر آورد تیغی بسان اجل
بزد آنچنان بر میان گرود
به دو پاره شد در زمان اژدها

باز دو صفحه بعد که سام با شدید نامی می‌جنگد، شاعر نام گرود را به عنوان مشبه به سام می‌آورد:

در آمد به مانند جنگی گرود
(همان، ۵۶۷، بیت ۱)

سپهد جهان آفرین را ستود

سخن بر سر واژه گرود است که به چه معنی می‌تواند باشد؟ آیدنلو در باب این بیت نوشته است: «گرود: در حدود جستجوهای نگارنده در فرهنگها و متون نظم و نثر نیامده است. ظاهراً در بیت سام‌نامه به معنای «پتیاره، اژدها و اهریمن» به کار رفته است. آیا از لغات مجعول دساتیری است؟» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۴۷). مطالعه در اساطیر هند رد پای بن مایه جنگ پرنده‌گان با مار و اژدها را نشان می‌دهد. در آنجا پرنده‌ای که همیشه در حال ستیز با مارهاست چنین اوصافی دارد: «شهریار پرنده‌گان، پرنده‌ای است تند پرواز تر از باد... که از احترام بسیار نزد هندوان برخوردار است... او با سر، بال، چنگال و منقار عقاب و اندام‌های انسانی هستی یافت. در روایات و تصاویر، چهره او سفید، بالش سرخ و تنش زرین فام است... او با نفرت زیادی از بدی زاده شد و دشمن مردمان بدکار است... نیز از مارها بسیار نفرت دارد و این ویژگی را از مادر خود به ارث برده است» (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۸۵). طبق اساطیر هند مادر او و مادر ماران و اژدرماران، هووی یکدیگر و همیشه در ستیز بوده‌اند. داستان جنگ این پرنده با ماران نیز شگفت‌انگیز است. مادر او در شرط بندی با هوویش مغلوب شده، در قعر زمین توسط ماران زندانی می‌شود. او برای نجات مادرش راضی می‌شود که جامی پر از نوشابه خدایان برای مارهایی که زندانبانان مادرش بودند به رشوه ببرد. این نوشابه که هر که از آن بنوشد نامیرا می‌شود، امریت نام دارد و در کوهی آسمانی نگهداری می‌شود و سه حصار، یکی از آتش، دیگری از تیغ چرخنده‌ای بزرگ و

دودیدگر دو اژدرمار آتش‌فشان، آن را پاسداری می‌کنند. او از همه این سدها با تدابیری می‌گذرد. آتش را با خوردن آب رودخانه‌ها و ریختنش روی آتش خاموش می‌کند، خود را کوچک می‌کند و از میان تیغ گردنده می‌گذرد و نهایتاً با پاشیدن خاک در چشم اژدرمارهای آتش‌فشان آنها را کور می‌کند و نوشابه را به دست می‌آورد و به قعر زمین می‌برد و به زندانبانان می‌دهد و مادرش را آزاد می‌کند. اما خدایان که او را تعقیب کرده‌اند سر می‌رسند و جام را از کف ماران در می‌آورند. قطراتی از آن جام بر زمین می‌ریزد و مارها آن را می‌لیسند. از آن پس مارها نامیرا می‌شوند و زبانشان هم از نوشیدن آن می‌برد و دوشاخه می‌شود. (همان).

اما نام این پرنده چیست؟ "Garuda" گارودا، که در متون ترجمه شده به فارسی به صورت ذیل آمده است:
گارودا (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۸۵)، گارودها (شایگان، ۱۳۸۳: ۲۶۴)، گرد (ویاس، ۱۳۵۸: ۵۱۰) و گرودا (فندرسک ی، ۱۳۸۵: ۱۷).

«ویشنو [یکی از خدایان هند] سوار پرنده عجیبی است که نیمه عقاب و نیمه انسان است و آن را «گارودها» یا «کلام بالدار» (Garuda) می‌گویند. این لفظ امکان دارد از ریشه «گری» (√gri) که به معنی کلام و گفتار است مشتق شده باشد. «گارودها» مظهر الفاظ مرموز و سحرآمیز «وداها» است و هر آن کس که بر بال تیز رو این کلام الهی قرار یابد عرصه گیتی و کائنات را به سرعت برق آسای طی می‌کند و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر هستی در طرفه‌العین راه می‌یابد» (شایگان، ۱۳۸۳: ۲۶۴). هم چنین نام این موجود به صورت گروتمان در ریگ ودا - در ستایش ویشودوا - نیز دیده می‌شود: «سخن را چهار درجه مشخص است: براهمن‌ها که دانا هستند آنها را می‌دانند. سه درجه آن نهان است و هیچ معنی بر آن مترتب نیست. مردم به درجه چهارم سخن می‌گویند. او را اندرا و میترا و ورونا، واگنی و حتی گروتمان - پرنده تیز بال آسمانی - می‌خوانند...» (جلالی نائینی، ۱۳۸۵: ۴۲۵-۴۲۴). هم چنین در پانوشت طبق ترجمه دیگری آمده است: «نام او (یا خورشید) را اندرا، میترا، ورونا و اگنی خوانده‌اند و او گروتمت خوش بال آسمانی است...» (همان). مترجم در واژه نامه در توضیح گروتمان نوشته است: «پرنده آسمانی، خورشید، این پرنده گروتمت و گرودا Garuda و سوپرنه Suprana نیز خوانده می‌شود» (همان، ۷۰۵). بدین ترتیب گرودا که در داستان سام‌نامه آمده است، نام پرنده مار ستیز اساطیر هند است که تبدیل و انتقال همزمان در اسطوره، نام او را جایگزین دشمن همیشگی او؛ یعنی مار یا اژدها، در اسطوره ایرانی منقول در داستان سام‌نامه کرده است. در این انتقال و تبدیل، سراینده خود

آگاه یا ناخود آگاه آن را وارد داستان کرده است. شاید همین قدر می‌دانسته که در داستانی با عنوان گرودا، پرنده‌ای (شاه پرندگان) و اژدهایی در جنگند و چون معمولاً در داستان‌های پهلوانی به اعتبار پیروزمندی همیشگی پهلوان، نام پهلوان به علت شناخته بودن، در آنچه از عنوان داستان در ذهن خواننده باقی می‌ماند، جایی ندارد و حذف می‌گردد؛ لذا عنوان داستان به نام پتیاره‌ای تعلق می‌گیرد که پهلوان با آن خواهد جنگید. فی‌المثل در نبردهای رستم، معمولاً آنچه از نام نبردها در ذهن می‌ماند، نام پتیاره‌ای است که شکست می‌خورد. مثلاً داستان اکوان دیو از این گونه است. پس منطقی است که فکر کنیم سراینده بنا بر همین ذهنیت، عنوان داستان را با نام طرف شکست خورده داستان یکی انگاشته، این نام را در روایت خود نام اژدها قرار داده است. تنها فرق اساطیر هند در این مورد با اسطوره ایرانی این است که پهلوان یا خدایی به کمک او در جنگ با مارها نمی‌آید.

اما نام گرودا از چه زمانی وارد زبان فارسی شد؟ جزو اولین منابعی که می‌تواند نام گرودا را به زبان فارسی وارد کرده باشد، آثار ابوریحان بیرونی است. او در کتاب ماللهند، سه بار از گرودا یاد کرده است. (بیرونی، ۱۳۷۷/هـ/۱۹۵۸م: ۱۰۱، ۱۸۸).^۳ اما این کتاب نمی‌تواند مرجع سراینده سام‌نامه باشد؛ چرا که بیرونی آن را (گرور) ضبط کرده (جلالی نائینی، ۱۳۵۳: ۲۳۸) و در سام‌نامه گرود کلمه قافیه واقع شده، بنا بر این امکان هر گونه تردیدی در تغییر واژه هنگام استنساخ مردود است. دیگر اینکه، در هر سه مرتبه یاد کرد آن در ماللهند، به این مطلب اکتفا شده که گرودا پرنده بزرگی است که مرکب «بشن» (ویشنو) است. (بیرونی، ۱۳۷۷/هـ/۱۹۵۸م: ۱۰۱، ۱۸۸). بیرونی هیچ اشاره‌ای به داستان‌های او و نبرد او با ماران نکرده است. «نام گرودا در کتاب‌های مهابهارات و ریگ‌ودا و پوراناها نیز آمده است» (جلالی نائینی، ۱۳۵۳: ۲۳۸) و از آن میان فقط مهابهارات به فارسی برگردانده شده و در دوران معاصر گزیده‌ای از سروده‌های ریگ‌ودا. چند داستان از گرود در مهابهارات نقل شده است. این کتاب طبق نوشته ذبیح الله صفا، در دوره پادشاهی جلال‌الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴) برای اولین بار از هندی به فارسی برگردانده شد (صفا، ۱۳۸۲: ۵۵۹). نام او در کتاب جوگ‌باسشت (یوگه و سیشتهه) که متنی در عرفان هندی است نیز آمده است. آن کتاب را هم نظام‌الدین پانی پتی (م ۱۰۱۸) به فارسی برگردانده و میرفندرسکی (م ۱۰۵۰) برمنتخبی از آن شرحی و تفسیری نوشته است. (صفا، ۱۳۸۲: ۵۷۰). میرفندرسکی در شرح خود به گرودا نیز اشاره کرده است (فندرسکی، ۱۳۸۵: ۱۷).

سابقه ورود اساطیر هند به ایران منحصر به این دوره نیست و جستجوها و اشارات اهل فن سابقه آن را به قبل از دوران زرتشت می‌برد. زمانی که سه تمدن ایرانی، هندی و یونانی در منطقه سند و بین النهرین در کنار هم می‌زیسته‌اند و مشغول داد و ستد اسطوره و آیین بوده‌اند. از جمله این مناطق کوشان است: «کوشان سرزمینی است برای جمع آمدن فرهنگ‌های مختلف جهان متمدن آن روز، ایرانی، یونانی، رومی، چینی، هندی و فرهنگ خود این سرزمین؛ یعنی فرهنگ سکایی...». (بهار، ۱۳۸۷، ص ۲۳۴). حماسه‌های زال و رستم نیز در چنین محیط اجتماعی و فرهنگی رشد می‌کند. (همان). نتیجه آن که انتقال اساطیر و آیین‌های هندی از زمان قدیم به نجد ایران سابقه داشته است. یک موضوع دیگر که شایسته بررسی است، این است که آیا واژه گروتمان به معنی بهشت که در متون اوستایی و پهلوی آمده ارتباطی با این واژه دارد؟

تمثال خدایان هند

در یک داستان فرعی دیگر از سام‌نامه با عنوان «احوال سام از دیو ره دار و عجایب‌ها از مرغ دیدن»، سام با دیوی سه سر و چهار دست، نبرد می‌کند:

نگه کرد سام اندر آن برز کوه	زمین را همی دید ازو در ستوه
یکی دیو جنگی سه سر بر سرش	یکی طوق زریسن به گردن درش
همه موی اندام چون گوسفند	رسیده سرش تا به چرخ بلند
چهارش بدی دست آن تیره روی	به هر دست یک حربه جنگ جوی
ز شمشیر و خنجر ز گرز گران	به دست دگر درقه بودش دمان

(خواجه‌نوی کرمانی، ۱۳۸۶: ۴۴۹)

اشاره‌های اهل تحقیق در باب وجود و مطابقت اساطیر هند کاملاً صحیح می‌نماید: «به‌سان ازدها گاهی برای دیو و موجودات دیو مانند نیز دو، سه و چند سر تصور شده است. در این‌باره غیر از خاستگاه هند اروپایی موجود سه سر، این شاهد باستانی را هم باید افزود که در دیوارنگاره‌های کوه خواجه اتل در سیستان، تصویر پهلوانی گرز به دست یافت شده که در برابر او دیوی سه سر ایستاده است..... درباره چند داشتن دیو، غیر از شاهد سام‌نامه، نمونه دیگر دیو زوش در بهمن‌نامه است. این گونه موجودات عجیب‌الخلقه و مخوف، بیشتر ویژه اسطوره‌های هندی است» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۴۳).

خدایان و دیوان در اساطیر هندی با چند سر و چند دست تصویر شده‌اند. فی‌المثل دیوی به نام «راوان» (Rāvana) در حماسه هندی رامایانا وجود دارد. از قضا رامایانا هم در زمان جلال‌الدین اکبر به فارسی برگردانده شده است. این دیو با «راما» اوتار هفتم هندوها در جنگ است و همسر او را می‌زددد و از آن پس قسمت عمده این حماسه شرح چگونگی آزاد کردن اوست. اما نکته جالب آن که در نبرد نهایی با راما، هر سری که از او قطع می‌شود، سر دیگر می‌روید و عاقبت الامر هم، راما بناچار از قوی‌ترین سلاحش برای از پای درآوردن او استفاده می‌کند (شایگان، ۱۳۸۳: ۲۴۵). نکته دیگر این که داستانی دیگر از سام‌نامه، با داستان این دیو دارای سرهای متعدد مطابقت داده شده است (واردی - نظری اصطهباناتی، ۱۳۸۹: ۸۱).

شاید قدیمی‌ترین تصویر وارد شده از اساطیر هند به ایران که چهار دست داشته باشد، تصویر «ویشنو» است. بیرونی تصویر را چنین توضیح می‌دهد «او (بشن = ویشنو) در حالی که سوار بر مرکبش گرور است، در یکی از چهار دستش حلزونی که در او می‌دمد، در دیگر دستش، چگر که سلاحی است گرد و برنده، در دود دیگر دستش حرز است و در سه دیگر گل نیلوفر سرخ» (بیرونی، ۱۳۷۷ ه/ ۱۹۵۸ م: ۸۶). اما این تصویر با «شیوا»، خدای هندوان بیش از دیو سام نامه تطابق دارد. شیوا «چهره‌ای جذاب و سه چشم دارد... از دو دست او یکی نیزه سه سر و دیگری تبری در کف گرفته است، در حالی که دو دست دیگر یکی در حالت فرونشاندن خشم و شهوت برخاسته و دیگری نعمتهای آسمانی را ارزانی می‌دارد» (شایگان، ۱۳۸۳: ۲۵۴). در مورد او آمده: «شیوا هم سلطان مرگ و نابودی است، هم منشاء حیات و سیلان نیروهای زندگی... از طرفی، در خشم آسمانی خود، پرستندگان خود را معدوم می‌سازد و کودکان و پدران و احشام آنان را نیز نابود می‌کند. عبادت کنانش از او درخواست ایمنی و رحمت می‌کنند... ولی صفات بخشایشگر و پزشک و درمانگر بیماریها نیز به او منسوب است؛ زیرا او از خشم خدایان جلوگیری می‌کند و موهبت و فیض آسمانی را بر آدمیان ارزانی می‌دارد... هنگامی که موسم آفرینش آغاز می‌شود،... گوهر حیات می‌افشاند و بر وجه عالم نقش و نگار می‌آراید و هنگام خزان حیات، خرمن روزگار را درو می‌کند و همه چیز را در گودال شب تاریستی فرو می‌افکند». (همان). هر چند او سه سر ندارد، با داشتن چهار دست و حربه‌هایی در دو تا از آنها، بیشترین شباهت را با دیو داستان سام‌نامه دارد. هر چند او یک خداست؛ اما کسی که از قوم و فرهنگی ناشناخته بیکباره خود را با تمثالی اینچنین روبه‌رو بیند، هیچ بعید نیست که او را دیوی فرض کند. خصوصاً که شیوا در

هیات خشم بسیار هولناک تصویر شده و اصلاً نام شیوا به همین دلیل به او داده شده است: «ترس و وحشتی که خشم این خدا در اذهان شاعران دوران ودائی برمی‌انگیخت، موجب شد که صفت فرخندگی و خجستگی؛ یعنی «شیوا» به او تعلق گیرد». (همان، ۲۵۲). بخصوص که هندوان در معابد خود مجسمه او را عبادت می‌کنند. حال، تصویری که یک ایرانی بی اطلاع از دین هندو، در برخورد با چنین هیأتی خواهد کرد، کاملاً قابل حدس زدن است. در بین خدایان هندو، برهمن - به صیغه مذکر - خدای دیگری است که چهار سر و چهار دست دارد. اما در تمثال او، دستهای او حامل چهار کتاب‌اند. او به صورت مردی سالخورده با ریشی انبوه و سفید تصویر شده است (همان، ۲۷۵). از این رو با دیو سام‌نامه قابل تطابق نیست.

نتیجه

سراینده یا سرایندگان سام‌نامه کاملاً از اسطوره‌های هند متأثر بوده‌اند و هر جا که توانسته‌اند از آمیختن نام و اشکال آنان با داستانها و روایت‌هایی که در دسترس داشته‌اند یا شنیده بوده‌اند، برحسب ذوق یا هماهنگی که به نظرشان می‌رسیده، مضایقه نمی‌کرده‌اند و با این رویکرد باعث تبدیل و انتقال آنها شده‌اند. در سام‌نامه، گرود، پرنده مار ستیز اساطیر هند جایگزین با دشمنش عوض شده و با تبدیل و انتقال، نامش به ارقم دیو، ازدهای دشمن سیمرغ در اسطوره ایرانی اطلاق شده است و تمثال خدای هندوان شیوا با تبدیل و البته کمی دخل و تصرف به هیاتی برای دیوها تبدیل شده است. ضمن اینکه با شواهد موجود از زمان و نحوه ورود این اسطوره‌ها به زبان فارسی می‌توان دریافت که سروده شدن سام‌نامه یا حداقل بخشهایی از آن مربوط به اواخر قرن دهم و اوایل یازدهم است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- قلب یا تبدیل اسطوره: قلب ماهیت یک اسطوره به نحوی که فی‌المثل، به صاحب منش خوب، منش بد نسبت دهند؛ انتقال: نسبت دادن اعمال یک شخصیت اسطوره‌ای را به دیگری گویند.
- ۲- نوشتن نام این پرنده در ترجمه‌های فارسی هم به صورت گُرد و هم گرودا، شکی در امکان نوشتن آن به صورت گرود، باقی نمی‌گذارد.
- ۳- کتاب مذکور که تصحیح شده نسخه مجموعه سفر کتابخانه شهر پاریس به شماره ۶۰۸۰ است، نام گرودا را (گُرد) ضبط کرده است، که احتمالاً مصحح "گُرُر" یا "گُرور" را غلط استنساخی پنداشته؛ ولی جلالی نائینی،

نویسنده فرهنگ اصطلاحات سانسکریت مالهند، ضبط ابوریحان را "گرور" می‌داند.

منابع

- ۱- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی*، تهران: سمت، چ اول.
- ۲- بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: نشر چشمه، چ ششم.
- ۳- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر هند*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر، چ اول.
- ۴- بیرونی، ابوریحان. (۱۹۵۸م/۱۳۷۷ه). *تحقیق مالهند من مقوله مقبوله فی العقل او مردوله*، طبع الاول. حیدرآباد دکن: مطبعه مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- ۵- جلالی نائینی، محمدرضا. (۱۳۵۳). *فرهنگ لغات سانسکریت در مالهند*، حیدرآباد دکن: مرکز تحقیقاتی سر کنسولگری فرهنگ و هنر، چ اول.
- ۶- جلالی نائینی، محمد رضا. (۱۳۸۵). *گزیده سرودهای ریگ ودا*، به تحقیق و ترجمه و مقدمه سید محمد رضا جلالی نائینی، با پیشگفتار تاراچند. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- خواجهی کرمانی، کمال الدین ابوالعطا. (۱۳۸۶). *سام‌نامه*، تصحیح: میترا مهر آبادی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۸- خیام، عمر بن ابراهیم. (۱۳۵۷). *نوروزنامه*، به کوشش علی حصوری، تهران: کتابخانه طهوری، چ دوم.
- ۹- شایگان، داریوش. (۱۳۸۳). *ادیان و مکاتب فلسفی هند*، ج اول، تهران: امیرکبیر، چ پنجم.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص محمد ترابی، ج چهارم، تهران: فردوس، چ سوم.
- ۱۱- فندرسکی، میر ابوالقاسم. (۱۳۸۵). *منتخب جوگ باسشت*، تصحیح و تحقیق و ترجمه سید فتح الله مجتبابی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چ اول.
- ۱۲- گنون، رنه. (۱۳۷۸). «منطق الطیر، اسطوره و رمز» (مجموعه مقالات)، ترجمه جلال ستاری، سروش، تهران، ۱۵۱-۱۴۷.

- ۱۳- محمدزاده، عباس. رویانی، وحید. (۱۳۸۶). «سام‌نامه از کیست؟»، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، پاییز ۴۰، ۸۶، ۳ (پی در پی ۱۵۸)، ص ۱۵۹-۱۷۶.
- ۱۴- واردی، زرین. نظری اصطهباناتی، حمیده. (۱۳۸۹). «بررسی ساختار اسطوره‌ای در داستان سام-نامه»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، تابستان ۸۹، ص ۷۷-۱۰۲.
- ۱۵- ویاس، وداس. (۱۳۵۸). **مهابهارات**، ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، ج اول، تهران: کتابخانه طهوری، چ اول.

